

«تهرانی»، قدیمی‌ترین خانه تاریخی مشهد با درهای بسته



سیدی! پایین خیابان با کوچه‌پس‌کوچه‌هایی که بخشی از آن به نام «شهید نواب صفوی» تابلو خورده، از قدیمی‌ترین محلات مشهد است که در طرح بهسازی پیرامون حرم «قطاع ۴» نامیده می‌شود، جایی‌که بیشترین خانه‌های تاریخی، کاروان‌سرا، مسجد، تیمچه، بازار و آب‌انبارهای مشهد را در دل خود جای داده و خانه‌تهرانی، یکی از آن‌هاست.

برای تماشای این خانه باید از نواب صفوی ۷ وارد شویم و پس از طی‌کردن کوچه‌های باریک و دیوارهای کوتاه خشتی، خود را به راسته بازار عباسقلی‌خان برسانیم، جایی‌که حجره‌های قماش‌فروشان با پارچه‌های زربافت گل‌دار، کفش‌فروش‌هایی که کالای مارک ندارند، طبّاخی، مهر و تسبیح، همه‌وهمه، در عطر حرم پیچیده شده است و نبض زندگی در آن تند می‌زند، جایی‌که سر خیابان‌هایش هیچ‌وقت خلوت نیست و شاید بی‌آمدوشدترین قسمتش، «خانه‌تهرانی» باشد که این روزها با سقف فروریزخته، تل خاک‌نشسته روی زمین، میخ‌های دررفته از زهوار و اتاق‌های پرزباله‌اش، بیشتر شبیه یک آشغال‌دانی است تا خانه تاریخی. البته این توصیف را به استناد عکس‌هایی می‌گویم که تابستان دو سال پیش از این بنا گرفته شده است، والا که مدت‌هاست، درش بسته است. قدیمی‌های پایین‌خیابان، خانه‌تهرانی را با نام «نوروزی» هم می‌شناسند. این خانه در دوره حکومت افشاریه و زندیه سقف و ستون خورده و همین دیرسالی، آن را به قدیمی‌ترین خانه تاریخی مشهد و تنها نمونه بی‌دخل‌وتصرف از معماری قرن ۱۱ هجری قمری در مشهد تبدیل کرده است. بنای خانه تهرانی تنها سرمایه شاهد و سند کالبدی و تاریخی از ابنیه مسکونی و شیوه زندگی، هنر و معماری دوره «افشاریه-زندیه» در شهرمان است که نسبت به دیگر بناهای تاریخی ناشناخته‌تر باقی‌مانده است. این بنا که در طرح بهسازی بافت پیرامون حرم در محدوده تخریب قرار دارد، دارای تزیینات چوبی است. همچنین نظیر آرسی این خانه با پنجره‌های رنگی مشبکش را در هیچ‌یک از خانه‌های تاریخی مشهد نمی‌توان یافت.

- خانه تهرانی**
- وسعت:** حدود ۵۰۰ مترمربع
- شاخصه:** قدیمی‌ترین خانه تاریخی مشهد
- قدمت:** دوره افشاریه-زندیه
- ویژگی معماری:** تزیینات چوب و ارسی منحصر به فرد این بنا در میان خانه‌های تاریخی مشهد بی‌نظیر است. درواقع به عقیده کارشناسان از دست‌دادن این بنا، نقطه پایان خانه‌های تاریخی در مشهد است.
- وضعیت:** متأسفانه این بنا به دلیل رسیدگی‌نشدن و مرمت در آستانه تخریب است.
- نشانی:** نواب صفوی ۱۱، در راسته بازار عباسقلی‌خان

مسلمان شدن یک مرد روسی در مشهد

فرخدا| روزنامه «رعد» به مدیریت و صاحب‌امتیازی سیدضیاءالدین طباطبایی در اواخر سال ۱۳۳۱قمری منتشر شد. پیش‌از آن، ضیاءالدین، روزنامه‌های «شرق» و «برق» را چاپ و منتشر می‌کرد که توقیف شدند؛ باین‌حال او روزنامه سوم خود، یعنی رعد را هم با سبک و سیاق دو روزنامه قبلی چاپ می‌کرد و در آن، علاوه‌بر اخبار شهری، مقالات انتقادی بسیاری را با قلمی تند علیه دولت و رجال وقت می‌نوشت. این روزنامه همچنین از جمله روزنامه‌هایی بود که اخبار مسلمان شدن اتیاع روس و انگلیس را بسیار منتشر می‌کرد. جالب است بدانید این اخبار در آن دوران با اقبال فراوانی میان مردم بازتآب پیدا می‌کرد. مردم حتی برای مسلمان شدن آن فرد جشن می‌گرفتند و گاهی کوچه با بخشی از حرم مطهر هم وقت تشریف و اولین زیارت این افراد چراغانی می‌شد. برای نمونه این جریده در ۸ربیع‌الثانی۱۳۳۸قمری (۵۹دی۱۲۹۸خورشیدی) خبری از مسلمان شدن یک‌مرد روسی منتشر می‌کند و می‌نویسد: «از قرار مذکور یکی از روس‌ها تقاضا کرده است که می‌خواهم به دین اسلام مشرف شوم. برای والی ایالت هم در این باب پیغام فرستاده بود؛ لہذا مشارالیه را به محضر آقای آیت...راذه فرستاده، از روی نهایت رغبت و اختیار قبول اسلام نموده، اسم روسی او را هم تغییر داده، اسماعیل گذارده شد.» این خبر اما به همین کوتاهی منتشر می‌شود و خبری هم از برگزاری جشن نیست، زیرا در این دوران مشهد به دلیل شیوع یک بیماری وضعیت خوبی ندارد. خبرنگار روزنامه رعد ذیل این خبر چنین می‌نویسد: «مرض آنفلوانزا؛ مشهد، چند روز است مرض آنفلوانزا شیوع پیدا کرده، غالب اهالی مبتلا می‌شوند. عوارض این مرض شبیه به عوارضی است که در آنفلوانزای سال گذشته دیده می‌شد و اغلب به ذات‌الریه منجر و موجب هلاک می‌شود. راپورث‌های مریض‌خانه و صحنیه‌های رسمی از صف‌نظر، سی‌نفر را مبتلا به این مرض حکایت می‌نمایند. آنچه بعضی اطبا تشخيص می‌دهند این مرض تخم مرض سال قبل است که باقی مانده و اکنون روی به شدت گذاشته. متأسفانه این تخم مرض سال قبل است که باقی مانده و بلدی را نمی‌نماید و برای دستورالعمل از جلوگیری انتشار آن اقدامی نمی‌شود.»

تقویم
تاریخ

۴۴ سال سکوت کرد تادرغ نکوید

در قرن میلادی گذشته، یک پارسی متولد هند به نام «مهربابا» لب از سخن گفتن بست تا دروغ نگفته باشد. وعده بی‌عمل نداده باشد و بدگویی نکرده باشد.

مهربابا که ۲۵ فوریه ۱۸۹۴ میلادی در مهاراشترای هند به دنیا آمده بود، از ۳۱سالگی و از دهم جولای ۱۹۲۵ سکوت خود را آغاز کرد و ۴۴سال آن را نشکست؛ نه در خانه، نه در جمع و نه در سفر. او در این مدت با علامت و بالابردن و پایین آوردن دست و سر به پرسش‌های پاسخ می‌داد. مهربابا که زرتشتی بود ۷۵ سال عمر کرد و ۱۲اگوست ۱۹۶۹ میلادی فوت کرد. به پاس قدرانی از او که تا این حد اخلاقیات را رعایت می‌کرد، روز درگذشت او «روز جهانی سکوت» نام‌گذاری شده است.



چرا واقف بزرگ سادات رضوی در حرم مطهر دفن نشد؟

راز دفن «میرزا ابراهیم رضوی» در کوهسنگی



نمایی از آرامگاه میرزا ابراهیم رضوی / عکاسی: عبدا.. قاجار/ این آرامگاه در ضلع شمالی پارک کوهسنگی(انتهای خیابان بهشتی) قرار گرفته است

محسوب می‌شود. اوبعد از میرزا غیاث‌الدین و میرزا ابوطالب رضوی، سومین واقف موقوفات سادات رضوی‌والبته برجسته‌ترین آن‌هاست. بسیاری از اجداد وی که به افتخار نقابت و خدمت در جوار حرم علی‌بن موسی‌الرضا^(ع)، مفتخر بودند. بعد از رحلت در همان مکان مقدس و در مجاورت جد بزرگوارشان به خاک سپرده شدند؛ چنان‌که میرزا ابوطالب اول را در ایوان طلا و میرزا ابوطالب ثانی، یکی دیگر

همچنان مکتوم باقی مانده است. یکی از این رازها که شاید کمتر درباره‌اش شنیده باشید، مربوط به مزار میرزا ابراهیم رضوی است؛ مزاری در ضلع جنوبی کوهسنگی که قدمتش به عهد صفوی می‌رسد و یادگار دوره شاه صفی است. راز این مزار، چرایی وجود آن در چنین مکانی است. می‌دانیم که میرزا ابراهیم رضوی، از اجله سادات رضوی و بزرگ‌ترین واقف این خاندان

● چند کلمه درباره میرزا ابراهیم رضوی ورود سادات رضوی به مشهد، در قرن هشتم قمری اتفاق افتاد. آن‌ها به تدریج در این شهر که بعد از حمله مغول و تخریب بلاد اطراف رو به گسترش و آبادانی نهاده بود، جایگاه مستحکمی پیدا کردند. این جایگاه، با روی کار آمدن صفویه در قرن دهم قمری، اندکی متزلزل شد، اما با وصلت یکی از اعضای این خاندان (میرزا ابوالقاسم رضوی)، با شاهزاده خانمی از دودمان صفویه، اقتدار سیاسی سادات رضوی دوباره با اقتدار اقتصادی آن‌ها درآمیخت و انتصاب به عنوان تولیت آستان قدس رضوی، در اکثر ادوار، به نام آن‌ها رقم خورد.

اسکندربیک منشی ترکمان، سادات رضوی مشهد را به ثروت و نفوذ اجتماعی توصیف کرده است و ضمن اشاره به نام و عنوان تنی چند از آنان می‌نویسد: «از سادات رضوی و موسوی جمعی در مشهد معلّٰی خدمه رفیعہ روضہ مقدسہ و بر مسند عزت و اعتبار داشتند اما [از زمره‌ان طبقات عالی‌قدر میرزا ابوطالب رضوی، ولد ارجمند میرزا ابوالقاسم، به غایت بزرگ منش و عالی‌شان و به کثرت مال و منال و رقبات و صنایع مرغوبه منفرد و ممتاز] است.»

میرزا ابراهیم رضوی که از لحاظ علمی و معنوی نیز جلوه‌های پرشماری از سرامدی داشت، با چنین عقبه و پیشینه‌ای بیشتر مورد توجه خاص و عام بود، او که فرزندی جز یک دختر به نام «سلیمه بیگم» نداشت، همه ثروت خود را که مشتمل بر مملک متعدد و بسیار مرغوب در مشهد و اطراف آن بود، وقف سادات رضوی کرد. این املاک، علاوه بر موقوفات پیشین-که به آن‌ها اشاره کردیم- شامل اموال خواهر میرزا ابراهیم، به نام «شهربانو بیگم» و بانویی به نام «بیبکر خانم» -که ظاهراً همسر وی بوده است- هم می‌شد.

زمان مرگ میرزا ابراهیم رضوی به تحقیق معلوم نیست اما او اندکی بعد از مرگ برادرش، میرزا ابوطالب، درگذشت و چون رحلت وی در ۱۰۳۵ قمری بوده، احتمالاً میرزا ابراهیم نیز یکی دو سال بعد، در حدود ۱۰۳۷ قمری، دار فانی را وداع گفته است. بنای مزار وی در کوهسنگی، به نظر می‌رسد حدود یک دهه بعد از درگذشت میرزا ابراهیم ساخته شد.

این رامی‌توان از متن شعری که بر حاشیه محراب آن حک شده است، دریافت:



حوضی سنگی و زیبا خودنمایی می‌کرد، طرحی که در ادوار بعد هم عیناً تکرار و به‌کار گرفته شد و امروزه نیز کم‌وبیش وجود دارد.

- رمزگشایی از یک معما

برگردیم به مسئله راز سر به مهر دفن میرزا ابراهیم رضوی در کوهسنگی، به نظر می‌رسد که پیش از دفن میرزا ابراهیم، شخص دیگری در این مکان دفن نشده باشد و آنچه از مقابر دیده می‌شود، عموماً مربوط به دوره‌های بعداست، بنابراین، باید پیرمحمد حافظ -و احیاناً وصیت او را- شروع فرایند تدفین اموات در کوهسنگی بدانیم؛ اما چرا؟ کوهسنگی منطقه مسکونی یا روستایی که بتوان برایش گورستان تصور کرد، نبوده است. درباره چرایی این تدفین، می‌توان دونظر کاملاً متفاوت ارائه کرد: نخست نظری که علاقه میرزا ابراهیم به دفن در این مکان راناشی از روایت مشهور کتاب

۲آبی پوش عاشق در جدام خانه مشهد

گروه تاریخ و هویت| مشهدی‌ها به آن‌ها «تارک دنیا» می‌گفتند؛ پرستاران فرانسوی که در دهه ۳۰ برای نگهداری از جذامیان به مشهد فراخوانده شده بودند و با جان و دل در این راه تلاش می‌کردند. آن‌ها سوار بر دوچرخه، از محله نوغان، کمک‌های مردمی، مایحتاج خود و جذام‌خانه را فراهم می‌کردند و به‌سوی آسایشگاه معروف به محراب‌خان در محله طلاب امروز می‌رفتند.

داستان حضور این پرستاران در مشهد را مرحوم رضا افضل، شاعر معاصر مشهدی، در کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی» به زیبایی به نظم کشیده است: دوخواهر با دوچرخه گاه و بیگاه عیان گردند چون گل در گذرگاه صلیبی بسته بر بند کمرها کشیده مقنعه بر روی سرها دوآبی پوش عاشق، افتخاری جذامی را کند تیمارداری



کار مشغول شدند. آن‌ها در خانه‌های اطراف آسایشگاه زندگی می‌کردند و میان بیماران، جایگاه و منزلت والایی داشتند؛ زیرا با عشق و علاقه به خدمات پرستاری مشغول بودند و به جذامی‌ها کمک می‌کردند. هنگام ورود آن‌ها به آسایشگاه، وضعیت بیماران بسیار وخیم بود، به‌طوری‌که حتی فرزندان بیماران نیز توانایی رسیدگی به آن‌ها را نداشتند. باین‌حال، این پرستاران با لطافت، زخم‌های بیماران را

جدام خانه مشهد، یکی از پرستاران آبی پوش